

بررسی تطبیقی رفع عیب کالا در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا "وین ۱۹۸۰"

محمدباقر گرایلی (نویسنده مسئول)**

فرزانه کرمی

چکیده

این نوشتار به بررسی تطبیقی رفع عیب کالا در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ میلادی در وین اتریش پرداخته است و تمایزات و تشابهات آن را مورد بررسی قرار داده تا در صورت الحاق ایران به کنوانسیون، با قانون و شرع مطابقت داده شده باشد. طبق مقررات کنوانسیون، خریدار میتواند از فروشنده درخواست کند تا نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نماید. فروشنده نیز از حق برطرف کردن عیب کالا برخوردار است؛ خریدار نمیتواند به دلیل نقض اساسی قرارداد را فسخ کند، مگر اینکه فروشنده نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نکند. در حقوق ایران، قاعده -ای که به صورت صریح یا ضمنی، به خریدار حق درخواست تعمیر کالای معیوب از فروشنده را بدهد، وجود ندارد و بین موردی که مبیع شخصی یا کلی باشد تفاوت وجود دارد. در نهایت میتوان گفت: اگر طرفین به تعمیر کالا و رفع عیب رضایت داشته باشند، خریدار میتواند با توجه به اصل حاکمیت اراده و نظر به تکمیلی بودن احکام خیار عیب، رفع عیب کالا را از فروشنده درخواست نماید.

واژگان کلیدی: تعمیر کالا، عدم مطابقت، عیب، فسخ، کنوانسیون بیع

بین‌المللی کالا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۲۵

** استادیار رشته حقوق جامعه المصطفی ص العالمیه مشهد مقدس / gerayeli1378@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری / s_karami91@yahoo.com

مقدمه

در حقوق ایران، موضوع «برطرف کردن عیب کالا» تازگی داشته و در کتب حقوقی، مورد بحث قرار نگرفته است. قانون مدنی نیز در مبحث خیار عیب، آن را مسکوت گذاشته است؛ آنچه در منابع فقهی مطرح شده، زوال عیب است که ارتباطی به برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده ندارد؛ زیرا زوال عیب، مواردی را شامل می‌شود که عیب موجود در کالا، خود به خود و بدون دخالت فروشنده برطرف شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۶۱)

با توجه به خلأ قانونی در حقوق ایران و متفاوت بودن برطرف کردن عیب کالا از زوال عیب، مسئله الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مورخ ۱۹۸۰^۱، از مسائل روز بوده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی به سود کشور است؛ زیرا موجب گسترش اعتبار بین‌المللی ایران و در نتیجه توسعه اقتصادی خواهد بود. این مقاله، به بررسی تطبیقی این موضوع پرداخته است؛ این که آیا فروشنده، می‌تواند در صورت معیوب بودن کالا، عیب آن را برطرف سازد یا خیر؟ در صورتی که این حق برای فروشنده شناخته شود، این امر چه تأثیری در حقوق خریدار خواهد داشت؟ آیا خریدار می‌تواند فروشنده را ملزم به رفع عیب کالا کند؟ آیا فروشنده می‌تواند با رفع عیب کالا، خریدار را از فسخ قرارداد بازدارد؟ آیا اصول اعتقادی و حقوقی و ارزش‌های دینی و قانونی ما اجازه می‌دهد که کنوانسیون مزبور را بپذیریم؟ ...

فرضیه ما این است که تفاوتها بین مقررات کنوانسیون و حقوق ایران در خصوص بیع، غیر اساسی و به‌گونه‌ای است که می‌توان در راه وحدت و الحاق به کنوانسیون گام برداشت؛ به دیگر سخن، پیوستن به کنوانسیون، به اصول اساسی حقوق ما و ارزش‌های والای اعتقادی و دینی ما لطمه‌ای وارد نمی‌کند. این نگاشته، افزون بر پاسخگویی به سؤالات فوق، دارای فایده علمی قابل‌ملاحظه‌ای است و می‌تواند حقوقدانان و دانشجویان حقوق را در شناخت دیگر مقررات کنوانسیون، به‌عنوان یک سند مهم حقوقی و بین‌المللی و وجوه اشتراک و اختلاف آن با حقوق ایران و آگاهی از نقاط قوت و ضعف حقوق داخلی، یاری رساند.

۱. مفاهیم

یکی از وظایف مهم هر پژوهشگر، ارائه تعریفی روشن از مفاهیم و واژه‌های اساسی تحقیق است. مشخص ساختن تعاریف و ارائه معانی و مفاهیم بر اساس تعاریف ذکر شده، منجر به انتقال معنای مورد نظر پژوهشگر به خواننده می‌گردد.

1. un convention on contracts the international sale of goods 1980

که در این مقاله به‌اختصار «کنوانسیون» نامیده می‌شود.

۱-۱-۱. عیب

با توجه به اینکه مفهوم اصطلاحی «عیب» در فقه و حقوق، قرابت زیادی با مفهوم لغوی آن دارد؛ به معنای آن در این علوم اشاره می‌شود.

۱-۱-۱-۱. عیب در لغت

عیب در لغت، از ماده «ع ی ب»، (عاب، یعیب، عیباً) و معادل فارسی آن، «نقص و کمبود فیزیکی» است (معلوف، ۱۳۷۸، ص ۵۴۰-۵۴۰؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۷۱). در بعضی از کتابهای لغت، عیب مترادف با کلمه «عوار» یا «عور» گرفته شده است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۶)؛ اما در بعضی از اخبار و روایات، لغت «عوار» با حرف «و» بر واژه «عیب» عطف شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۰). این در حالی است که عطف دو کلمه به یکدیگر، می‌تواند دلیل بر تغایر باشد، نه ترادف؛ اما با بررسی معانی لغوی این دو واژه، می‌توان استنباط کرد که عوار، مخصوص عیوب ظاهری و قابل لمس است و عیب، اعم از عوار است؛ زیرا واژه عوار، بیشتر در معنای «پارگی پیراهن» یا «کوری چشم» به کار می‌رود، ولی عیب، می‌تواند در تمامی عیوب استعمال شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۱۲).

۱-۱-۲. عیب از دیدگاه فقها

تعریف فقها از کلمه عیب و تعیین شاخص و ضابطه‌های آن برای صدق عنوان عیب بر کالایی، تا حدودی مشابه یکدیگر است. در ذیل به مواردی اشاره می‌شود:

الف) «عیب، خروج از مجرای طبیعی ناشی از نقص یا زیاده‌ای است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۲) که مقتضی نقص مالی باشد.» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۳۵۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۲۸)

ب) «هرگاه در وصفی که در اصل خلقت باید به آن وضع باشد، زیادتی و نقصانی برسد، عیب است.» (حلی (محقق حلی)، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۷۹).

ج) نقص از مرتبه صحت متوسطه هر چیز، که عرفاً نسبت به کامل آن ناقص شناخته شود و منظور از صحت، آن چیزی است که ماهیت مشترک افراد آن شیء، اقتضای آن را دارد. مقتضی ماهیت هر شیء، باملاحظه صفت اغلب افراد آن شیء کشف می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۵) ملاک و معیار در عیب را نقص مالی^۱ یک شیء معرفی می‌کند.

۱. منظور از نقص مالی در کلام شیخ، کاهش ارزش و بهای مالی و پایین آمدن قیمت آن است.

د) عرف محیط تجارت و معاملات معیار تشخیص مفهوم و مصداق عیب می‌باشد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۸۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷۷) عرف از عناوینی است که برحسب ازمه و امکانه و اعتبارات و عقاید فرق می‌کند.

۳-۱-۱. مفهوم عیب در حقوق ایران

به موجب ماده ۴۲۶ قانون مدنی ضابطه ای که برای تشخیص عیب معین گردیده، داوری عرف و عادت است. گستره مفهومی عیب، شامل مواردی همچون «فقدان اوصاف در کالا»، «عدم مرغوبیت کالا»، «تدلیس» و «غش» نمی‌شود. البته ممکن است با این موارد، اشتراکاتی داشته باشد.

برخی اوصاف - اعم از کمی و کیفی - برای مبيع، وصف اساسی هستند که هرگونه اشتباه در مورد آنها عقد را از اساس باطل می‌سازد. (عبده بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵، صص ۱۷۵-۱۵۷) در کالاهای مرغوب، اصولاً بعضی ویژگی‌ها وجود دارد که در کالاهای نامرغوب وجود ندارد که عدم وجود این ویژگی‌ها در کالاهای هم نوع درجه پایین‌تر، دلالت بر عیب آن کالاها ندارد؛ بلکه تنها دلیلی بر کمال هستند. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۵؛ عبار، ۱۹۹۹، صص ۱۸۷-۱۸۶؛ عطار، ۱۹۷۱، ص ۲۹۵).

در مورد تدلیس، می‌توان گفت: یکی از دو طرف عقد کارهای فریبنده انجام دهد و به سبب همین کارها، کالا یا شخص مورد معامله فاقد عیب یا نقص موجود یا واجد کمال غیر موجود نمایانده شود و با اغوای طرف دیگر عقد، وی به انعقاد آن برانگیخته شود (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۶۲؛ مامقانی، [بی تا]، ص ۲۳۵). عیب و تدلیس، با یکدیگر تباین من وجه دارند؛ برای تحقق خیار ویژه عیب، تنها اثبات وجود عیب در مبيع قبل از قبض کافی است ولی در خیار تدلیس باید قصد فریبکارانه فروشنده و انتساب عمل به وی نیز محرز شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۳۳؛ حجازی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۴۶).

ماهیت غش، مزج و اختلاط دو کالای هم‌جنس یا غیر هم‌جنس با یکدیگر است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۸)؛ اما در بعضی موارد، ممکن است نتیجه غش و امتزاج در دو کالا، کالایی باشد که می‌توان بر آن، «کالای معیوب» را اطلاق کرد؛ مثلاً آمیختن شیر با مایعی که موجب ترش‌مزه شدن شیر شود.

در کنوانسیون بیع بین‌المللی، تعریفی از عیب نشده است. تنها در ماده ۳۵، از عنوان کلی «عدم مطابقت کالا با قرارداد» بحث شده است و به قرارداد و تراضی طرفین اصالت داده و آن را به‌عنوان مبنا و اصل، پذیرفته است. که عدم مطابقت کالا با قرارداد از جهت

کیفی، می‌تواند مبنای عیب را تشکیل دهد، اعم از اینکه عیب مربوط به مواد به کار گرفته شده در کالا باشد، یا مربوط به طرز کار کالا باشد که کالا را غیر مناسب برای مقاصد موردنظر کند. ضابطه و معیار برای تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت کیفی کالا با مفاد و مندرجات قرارداد را مناسب بودن برای اهداف معمولی و متعارف؛ مناسب بودن برای اهداف و مقاصد خاص دانسته است.

اگر خریدار هنگام انعقاد قرارداد، به‌صورت صریح یا ضمنی، هدف خاصی را برای کالا بیان کند و آن را به اطلاع فروشنده برساند، یک شرط ضمنی وجود دارد که کالا برای آن هدف خاص، مناسب باشد؛ از این رو، مطابقت باهدف خاص الزامی است، مگر اینکه اوضاع و احوال، حاکی از این باشد که خریدار به مهارت و تشخیص فروشنده، اعتماد نکرده و یا معقول نبوده است که به مهارت و تشخیص او اعتماد کند و اثبات این امر با فروشنده خواهد بود.

در صورتی که کالا بر اساس معیارهای مذکور، از جهت کیفی معیوب باشد، خریدار می‌تواند از حقوق پیش‌بینی شده بهره‌مند شود.

در حقوق ایران، با توجه به ماده ۴۲۶ قانون مدنی و منابع فقهی آن (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۷۳) طبق اصل سلامت کالا از عیوب، بدون آنکه نیازی به ذکر شرط سلامت کالا از عیب باشد، تصور طرفین بر آن است که کالا سالم و بدون عیب باشد و برای تشخیص عیب کالا، باید از عرف و عادت کمک گرفت؛ ولی در کنوانسیون بیع بین‌المللی، به قرارداد و تراضی طرفین اصالت داده شده است و کالا باید از نظر کیفی، مطابقت با مفاد و مندرجات قرارداد داشته باشد.

پس قانونگذار ما باید تعریفی صریح از عیب ارائه دهد و علاوه بر تعریف، باید معیار شناسایی آن نیز مشخص شود. به نظر می‌رسد در حقوق ایران، دو معیار «نقص مؤثر در ارزش» و «نقص مؤثر در بهره‌مندی از کالا» را می‌توان برای شناسایی عیب کالا استخراج کرد؛ زیرا که بعضی از فقها هر آنچه را که از ارزش کالا می‌کاهد عیب دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۶). همچنین، می‌توان مبنای گرفتن ارزش در خیار عیب را نقص در ارزش دانست. ماده ۴۷۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود، عیبی است که موجب نقصان منفعت و صعوبت در انتفاع باشد»؛ اما به‌رغم این تفاسیر، باید گفت: قانونگذار، بهتر است با وضع مبنای خاص، مانند کنوانسیون، به عیب تصریح کند تا از تشتت آراء جلوگیری شود.

۲-۱. نقص

با توجه به اینکه واژه «نقص» در لغت و در علم حقوق کاربرد مشابهی داشته و ذیل معنای فقهی آن قرار می‌گیرد، به معنای آن در این علوم اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. مفهوم لغوی

ضد زیاده بودن و خسران در هر نوع حظ و بهره‌برداری را شامل می‌شود و معنای ناتمام را القا می‌نماید (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۶؛ ابوالحسن احمد بن فارس، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۴۷۰). نقص و مقداری که از چیزی کم می‌شود (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۱۶). کاستی و نقصان، قدر مشترک تعاریف ارائه شده است؛ در حقوق نیز، همین معنای لغوی مورد نظر قرار گرفته است.

۲-۲-۱. معنای اصطلاحی

فقهها - به اتفاق - نقص را چنین تعریف نموده‌اند:

«تخلف مدلول یا حکم از دلیل یا علتش است.» (عبدالرحمن محمود، ج ۳، ص ۴۳۶) در واقع، مفهوم نقص، زیرمجموعه مفهوم عیب است؛ چرا که عیب در زبان عرب، به معنای یک نوع کمبود فیزیکی بوده و در معنای نقص، نقیصه، نقصان و منقصه است؛ با این تفاوت که نقص، بیشتر به یک نوع عدم کمال اطلاق می‌شود؛ در حالی که سه واژه اخیر، به معنای کمبود مادی و ظاهری است.

۲. حق درخواست تعمیر کالای معیوب

۲-۱. در کنوانسیون

بند سوم ماده ۴۶ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «... هرگاه کالا مطابقت با قرارداد نداشته باشد، خریدار می‌تواند از فروشنده درخواست کند که عدم مطابقت کالا را از طریق تعمیر آن برطرف سازد، مگر اینکه چنین درخواستی با توجه به اوضاع و احوال غیرمعقول باشد، درخواست تعمیر کالا باید از طریق اخطار موضوع ماده ۳۹ یا ظرف مدت معقولی پس از آن صورت گیرد.» این حق کمی قوی‌تر از حق خریدار در بند دوم همین ماده برای تحویل کالای جایگزین است؛ زیرا درخواست تحویل کالای مشابه درجایی که کالای موردنظر محدود و یا مشمول هزینه‌های حمل و نقل گزافی باشد، می‌تواند به طور نامعقولی سنگین باشد. در حالی که در چنین مواردی، تعمیر کالا - که صرفاً شامل تعمیر یا عوض کردن بخش معیوب است - دارای بازدهی بالاتری است (Honnold john, 1991:364) چرا که اولاً، در جهت حفظ قرارداد که یکی از اهداف کنوانسیون است، قدم برمی‌دارد و ثانیاً، در شرایط حاکم بهترین راه حل می‌باشد، زیرا هیچ یک از سایر روش‌های جبران خسارت در کنوانسیون، نمی‌تواند کارکرد این امر را داشته باشد.

این امر، هیچ رابطه‌ای با اینکه فروشنده خودش تولیدکننده باشد، یا اینکه آن را از شخص ثالث دریافت کرده باشد، ندارد (Schelechtrim, peter, 1998, p391) و در هر دو حالت فوق می‌تواند از سوی خریدار درخواست شود.

اما این حق و اختیار، رعایت شرایط ذیل را به دنبال دارد:

۱. درخواست تعمیر کالای معیوب از سوی خریدار، با توجه به اوضاع و احوال، متعارف باشد، یکی از موارد نامعقول بودن تعمیر جایی است که مستلزم افزایش غیرمتعارف هزینه های فروشنده شود (Schelechtrim, peter, 1998, p391). همچنین، نامعقول بودن درخواست تعمیر بیشتر به ماهیت کالای تحویل شده، مشکلات فنی و سایر اوضاع و احوال بستگی دارد. برخی کالاها ممکن است به دلیل ویژگی خاص خود، هرگز تعمیر را ایجاب نکند؛ یا اگر قابل تعمیر باشد، مخارجی را به بار آورد که کاملاً نامتناسب باشد (Schelechtrim, peter, 1998, p391) هنگامی که بحث از همه اوضاع و احوال می‌شود، باید اوضاع و احوال حاکم بر مورد معامله، نوع کالا، نوع عیب و منافع فروشنده و خریدار و همه اوضاع و احوال مؤثر را در نظر داشت (داراب پور، ۱۳۷۴، صص ۱۷۷-۱۷۶)؛ همچنین، درخواست از فروشنده‌ای که در مسافت‌های دوری قرار دارد (Nayiri, 1999, p9) یا در صورتی که فروشنده ابزار تعمیر را در اختیار ندارد (http://cisg.haw.2005)، الزام او به تعمیر را نامتعارف می‌سازد.

۲. درخواست تعمیر کالای معیوب از طریق اخطار موضوع ماده ۳۹ کنوانسیون یا ظرف مدت معقول و متعارفی پس از آن صورت گیرد (بند ۳ ماده ۴۶). در غیر این صورت حق او در استناد به عدم مطابقت کالا از بین خواهد رفت. حق برطرف کردن عیب کالا در کنوانسیون برخلاف حق درخواست کالای جانشین (بند دوم ماده ۴۶) خاص اوضاع و احوالی است که عیب کالا موجب نقض اساسی قرارداد نباشد (میرزا نژاد جویباری، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

در رویه قضایی نیز بر درخواست تعمیر و اخطار عدم مطابقت تأکید شده است در پرونده‌ای، در دعوی مطروحه بین یک فروشنده آمریکایی و خریدار اسپانیایی، فروشنده آمریکایی با مراجعه به دادگاه پرداخت باقیمانده ثمن را از خریدار تقاضا نمود. در این میان خریدار اسپانیایی اقدام به طرح دعوی متقابل برای دریافت خسارت ناشی از عدم مطابقت کالا نمود. دادگاه در تاریخ ۲۰۰۰/۲/۲۷ با این استدلال که خریدار اسپانیایی هیچ سند و مدرکی دال بر اخطار عدم مطابقت ظرف مهلت معقول، ارائه نکرده است و این اعلام پس از طرح دعوا از سوی فروشنده برای گرفتن ثمن صورت گرفته است، دعوی خریدار اسپانیایی را رد کرد و او را به پرداخت ثمن محکوم نمود این دادگاه تصریح داشت که

خریدار، می‌توانست مطابق مهلت‌های مقرر در کنوانسیون تعمیر کالا یا تحویل کالای جایگزین را درخواست کند (www.unilex.info/art.36).

۲-۲. در ایران

در فقه اسلامی، حق رفع عیب به‌طور مستقل و به‌عنوان یک قاعده کلی، اشاره نشده و در این موضوع، فقها توافق نظر ندارند؛ لیکن با تأمل در آرا و نظریات ایشان، می‌توان اظهار داشت درجایی که عیب کالا خود به خود زایل شود، حقوق ناشی از آن هم برای خریدار زایل می‌شود. در واقع، با زوال عیب، باید به اصل لزوم و وجوب وفای به عقد رجوع کرد. اگر کالا معیوب باشد، مقتضای لزوم وفای به عقد این است که در صورت درخواست تعمیر کالا از سوی خریدار، فروشنده باید به آن اقدام نماید. الزام بایع به تعمیر کالا طبق نظر آن دسته از فقیهان (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۷۹؛ انصاری، ص ۲۸۵) که وفای به عقد را با توجه به آیه شریفه اوفوا بالعقود تکلیف شرعی می‌دانند، کاملاً قابل توجیه است.

در حقوق ایران، قاعده‌ای وجود ندارد که همانند قاعده پیش‌بینی شده در کنوانسیون بیع بین‌المللی، به خریدار صریحاً یا ضمناً حق درخواست تعمیر کالای معیوب از فروشنده را بدهد و در مورد الزام فروشنده به برطرف کردن عیب کالا از طریق تعمیر آن بحث به میان نیامده است. نهایت چیزی که در قانون مدنی ایران (ماده ۴۲۲ قانون مدنی) اشاره شده، این است که در صورتی که مبیع شخصی معیوب باشد، خریدار در قبول کالای معیوب با اخذ ازش یا فسخ معامله، اختیار دارد و در صورتی که کالای معیوب، کلی باشد خریدار می‌تواند از فروشنده تبدیل آن را بخواهد؛ اما با تأمل می‌توان گفت: اگر طرفین به تعمیر کالا و رفع عیب رضایت داشته باشند، خریدار می‌تواند با توجه به اصل حاکمیت اراده و نظر به تکمیلی بودن احکام خیار عیب، رفع عیب کالا را از فروشنده درخواست کند.

۳. برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده و تأثیر آن در حقوق خریدار

در کنوانسیون بیع بین‌المللی مقرراتی در زمینه مجاز دانستن فروشنده در برطرف کردن عیب کالای غیر منطبق با قرارداد، از طریق جایگزینی کالای معیوب یا تعمیر آن وجود دارد که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱-۳. حق برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده در کنوانسیون بیع بین‌المللی

۱-۱-۳. برطرف کردن عیب کالا پیش از تاریخ مقرر برای تحویل

در ماده ۲۵ کنوانسیون گفته شده که فسخ قرارداد، لازم است مبتنی بر یک نقض اساسی باشد. نقض اساسی در بیشتر موارد، از طریق برطرف کردن عیب کالا قابل جبران است، بنابراین، موارد فسخ قرارداد در کنوانسیون به شدت محدود شده است و برطرف کردن

عیب کالا، نیز از جمله مواردی است که مانع از فسخ قرارداد به علت نقض اساسی است و با برطرف شدن عیب کالا خریدار نمی‌تواند به استناد نقض اساسی قرارداد را فسخ کند.^۱ به موجب ماده ۳۷ کنوانسیون پیش از فرارسیدن موعد مقرر، فروشنده می‌تواند عیب و عدم مطابقت کالا را برطرف و جبران نماید؛ پس می‌توان گفت که بر طبق مقررات کنوانسیون، فروشنده‌ای که کالای معیوب تحویل خریدار می‌دهد، ضرورتاً مرتکب نقض قرارداد نمی‌شود. تشخیص اینکه نقض اساسی است یا نه، باید در پرتو پیشنهاد فروشنده برای جبران عیب مورد حکم قرار گیرد که به موجب این ماده، فروشنده انواع مختلف عدم مطابقت و عیب در کالا را می‌تواند برطرف سازد. همچنین، با توجه به سیاق ماده مذکور در صورتی که عدم مطابقت مربوط به اسناد باشد، فروشنده می‌تواند در صورتی که اسناد و مدارک مربوط به کالا را پیش از تاریخ مقرر تحویل داده باشد تا فرارسیدن موعد مقرر در قرارداد، هر نوع عدم مطابقت در اسناد را برطرف کند. خریدار، نمی‌تواند تا زمان انقضای تاریخ تحویل، قرارداد را فسخ کند؛ مگر اینکه معلوم گردد که فروشنده، عیب کالا را جبران نخواهد کرد. خریدار با وجود انقضای موعد تسلیم کالا می‌تواند از فسخ قرارداد خودداری کرده و طبق ماده ۴۷ کنوانسیون به فروشنده، مهلت معقولی را جهت تعمیر یا تبدیل کالای معیوب بدهد. در این صورت، خریدار در مدت تعیین شده نمی‌تواند از بابت نقض قرارداد به هیچ‌یک از راه‌های جبران، از جمله فسخ قرارداد، متوسل شود، مگر اینکه از فروشنده اختطاری مبنی بر عدم تعمیر کالا دریافت کرده باشد. با این وجود، خریدار از هیچ‌یک از حقوقی که ممکن است در مورد مطالبه خسارت، ناشی از تأخیر در ایفای تعهدات داشته باشد، محروم نخواهد شد.

قسمت اخیر ماده ۳۷ کنوانسیون، دو شرط برای حق فروشنده در این زمینه پیش‌بینی کرده است: ۱. برطرف کردن عیب کالا موجب هزینه‌های غیرمعقول بر خریدار نشود؛ ۲. برطرف کردن عیب کالا موجب تحمیل زحمت غیرمعقول بر خریدار نشود که قبلاً توضیح داده شد.^۲

۱. علی‌رغم ابهاماتی که در مفهوم نقض اساسی وجود دارد؛ باید گفت اولاً در معیار نوعی بودن یا شخصی بودن باید ملاک شخصی را پذیرفت؛ چرا که هر فردی که اقدام به انعقاد قراردادی می‌نماید، از این قراردادش انتظاراتی دارد که او را وادار به انعقاد این قرارداد نموده است؛ لذا اگر این زیان به اندازه‌ای باشد که او را از این انتظارات محروم کند باید گفت نقض اساسی تحقق پیدا کرده است.

۲. ر.ک: صفحه ۱۴ همین مقاله.

۲-۱-۳. برطرف کردن عیب کالا پس از تاریخ مقرر برای تحویل

ماده ۳۷ و ۴۸ کنوانسیون، به فروشنده حق می‌دهد که ایفای تعهد ناقص را بعد از تاریخ مقرر برای تحویل جبران کند. ماده مذکور در زمینه برطرف کردن عیب کالا، اختیارات محدودی را به فروشنده داده است.

به موجب بند اول ماده ۴۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی، شرایط عبارت‌اند از: ۱. فروشنده با هزینه خود نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نماید. ۲. تحمیل نشدن زحمت غیرمعقول به خریدار. ۳. برطرف کردن عیب کالا بدون تأخیر غیر معقول. ۴. برطرف کردن عیب کالا، سبب سلب اعتماد خریدار نشود. با جمع بودن شرایط مذکور، فروشنده می‌تواند هرگونه عدم مطابقتی را در کالا برطرف سازد و مادامی که فروشنده آمادگی برطرف کردن عیب کالا را دارد، خریدار نمی‌تواند به نقض قرارداد استناد کند و قرارداد را فسخ کند، مگر اینکه برای خریدار احراز شود که فروشنده نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نخواهد کرد.

مبنای اصلی اختیار فروشنده در برطرف کردن عیب کالا، عرف و رویه تجاری است و مواد ۳۷ و ۴۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی، راه‌های برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده را بیان کرده است، به موجب مواد مذکور، فروشنده می‌تواند کالای دیگری را به جای کالای معیوب به خریدار تحویل دهد، یا عیب موجود در کالا را از طریق تعمیر آن برطرف سازد.

۲-۳. برطرف کردن عیب کالا در حقوق ایران

در حقوق ایران، برای بحث پیرامون حق فروشنده در برطرف کردن عیب کالا، باید بین کالای کلی و کالای معین قایل به تفصیل شد.

۱-۲-۳. مبيع کلی

مطابق ماده ۲۷۹ در صورتی که مبيع کلی بوده خریدار می‌تواند کالای معیوب را مسترد و فرد سالم دیگری را به جای آن مطالبه نماید؛ زیرا پس از کشف آنکه در حین تسلیم معیوب بوده است، معلوم می‌شود که تعهد فروشنده درست انجام نشده است و تعهد هم چنان باقی است و باید فردی از کلی را که سالم باشد به خریدار تحویل دهد تا تعهد او از بین برود و با تسلیم فرد متعارف از کالای کلی تعهد فروشنده ساقط می‌شود؛ بنابراین، در صورتی که مبيع کلی باشد و فردی را که فروشنده تحویل داده، معیوب باشد، علاوه بر آنکه خریدار می‌تواند تبدیل آن را بخواهد، فروشنده حق تبدیل کالا و برطرف کردن عیب آن را خواهد داشت؛ زیرا اگر افراد تملیک شده به مشتری معیوب درآید، مشتری فقط حق فسخ کل تملیک را خواهد داشت. در این صورت، پس از فسخ آن، تعهد که عقد اصلی باشد، باقی است و بایع، باید افراد دیگری را - که

خالی از عیب است- تملیک کند؛ پس موجبی برای فسخ عقد نخواهد بود (امامی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۰۳).

در صورتی که مبیع کلی معیوب باشد، در مورد ثبوت یا عدم ثبوت خیار عیب و جاری شدن احکام آن در فقه دو نظریه وجود دارد: الف) مبیع کلی پس از تسلیم به صورت عین خارجی در می‌آید و هرگاه آنچه تسلیم شده، معیوب باشد، خریدار می‌تواند عقد را فسخ و یا آن را قبول نموده و ارش مطالبه نماید. ب) در صورتی که مبیع کلی معیوب باشد، خریدار می‌تواند فرد دیگری از کلی را که سالم باشد، مطالبه نماید و احکام خیار عیب در آن جاری نمی‌شود. امام خمینی نظریه اول را پذیرفته و نظریه دوم را رد کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۷).

الف) مبنای حقوقی الزام خریدار در قبول برطرف کردن عیب کالا و تبدیل آن
در صورتی که مبیع کلی معیوب باشد، خریدار می‌تواند فرد دیگری از کلی را- که سالم باشد- مطالبه نماید و احکام خیار عیب در مورد آن جاری نخواهد شد؛ بنابراین، در صورتی که فروشنده درصدد برطرف کردن عیب کالا یا تبدیل آن برآید، خریدار ملزم به قبول آن خواهد بود و نمی‌تواند به استناد معیوب بودن مبیع کلی، قرارداد را فسخ نماید.

آنچه گفته شد، در صورتی است که تعهد به زمان خاص یا به فوریت مقید نشده و انجام تعهد به نحو تعدد، مطلوب باشد. بدین نحو که انجام تعهد، مقصود اصلی متعاملین است و تحقق آن در موعد مقرر، مقصود فرعی است به طوری که اگر در موعد مقرر تعهد انجام نیافت، مقصود فرعی از دست رفته؛ ولی مقصود اصلی که انجام تعهد باشد، باقی است (امامی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ اما در صورتی که متعهد به زمان خاص یا به فوریت مقید شده و انجام تعهد به نحو مطلوب باشد، فروشنده نمی‌تواند خریدار را وادار به قبول برطرف کردن عیب کالا یا تبدیل آن نماید؛ زیرا انجام تعهد در خارج از موعد مقرر، مورد نظر نبوده و خریدار به هدف خود نرسیده است؛ از این رو، در این فرض، فروشنده پس از زمان مقرر در قرارداد نمی‌تواند از طریق برطرف کردن عیب کالا یا تبدیل آن، خریدار را وادار به قبول آن کند. اما قبل از فرارسیدن موعد مقرر، می‌تواند عیب کالا را برطرف کرده یا آن را تبدیل کند.

ب) مبنای حقوقی الزام فروشنده به برطرف کردن عیب کالا یا تبدیل آن
در صورت معیوب بودن مبیع کلی، خریدار می‌تواند برطرف کردن عیب کالا و یا تبدیل آن را از فروشنده درخواست کند؛ زیرا پس از کشف آنکه کالای کلی (مبیع کلی) در زمان تسلیم معیوب بوده، معلوم می‌گردد که فروشنده به تعهد خود در زمینه تسلیم فرد سالم از کلی عمل نکرده است و تعهد او، همچنان باقی است و باید فردی را که سالم باشد، به

خریدار تحویل دهد تا تعهد او ساقط شود؛ چون تعهد، چه مستقل و چه در ضمن عقد مستقل، نسبت به متعهد واجب الوفا می‌باشد. این تکلیف برای متعهد له (خریدار) حقی ایجاد می‌کند که بر مبنای آن، چنانچه متعهد از انجام تعهد خودداری کند، می‌تواند از حاکم بخواهد او را بر عمل به تعهد اجبار کند (گرجی، ۱۳۶۵، ص ۴۲)؛ پس وقتی اصل قرارداد قابل فسخ نیست و بنا و اراده قانونگذار بر حفظ و بقا آن است (قانون مدنی، مواد ۴۳۷ و ۴۱۴)، خریدار می‌تواند طبق اصل کلی لزوم وفای به عهد، فروشنده را ملزم به انجام تعهد از طریق تبدیل کالای معیوب یا برطرف کردن عیب آن نماید.^۱ در توجیه اینکه احکام خیار عیب بر بیع کلی جاری نمی‌گردد و خریدار نمی‌تواند به استناد معیوب بودن فرد کلی عقد را فسخ نماید؛ بلکه می‌تواند فروشنده را به تبدیل کالا یا برطرف کردن عیب آن الزام کند، سه فرض قابل تصور است:

۱. کلی موضوع عقد، موصوف لفظی به وصف صحت یا منصرف بدان باشد.

۲. وصف صحت شرط ضمنی یا لفظی باشد.

۳. متعلق کلی، موصوف و مشروط لفظی یا ضمنی نباشد و رفع غرر خریدار، اعتقاد به صحت در جمیع افراد یا با اعتماد به اصله الصحه بنا بر جریان آن در کلیات به اعتبار افراد آن باشد.

در فرض اول، بدیهی است که تسلیم فرد معیوب، وفا به عقد نمی‌باشد و متعلق عقد، کلی موصوف است که با مبیع فاقد آن صفت مطابقت ندارد؛ بنابراین، در این فرض با توجه به اینکه فروشنده با تسلیم فرد معیوب از کلی وفای به عقد نکرده است، بنابراین، خریدار می‌تواند فروشنده را الزام به انجام تعهد کند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۹).

در فرض دوم، مبیع باید خود طبیعت کلی باشد، نه آنچه موصوف قرار گرفته است و منحصرأ وصف شرط ضمن عقد خواهد بود و چون طبیعت کلی قبل از اینکه در یکی از افراد خود تجلی یابد، موصوف به وصف صحت و عیب قرار نمی‌گیرد؛ پس مبیع، معیوب نیست و آنچه معیوب است، مصداق طبیعت کلی است که متعلق عقد قرار نگرفته و در این صورت، جایی برای خیار عیب نمی‌باشد؛ زیرا خیار عیب در عقدی ثابت می‌شود که متعلق آن معیوب باشد. در این فرض، فروشنده باید عمل به شرط کند و خریدار می‌تواند مبیع فاقد شرط را قبول نکند و فردی را که واجد آن شرط است، مطالبه کرده و فروشنده را ملزم به

۱. در عقد اجاره نیز مقررات مشابهی وجود دارد. ماده ۴۸۲ قانون مدنی.

انجام این کار بکند؛ چون وفای به شرط، لازم است و خریدار در صورت متعذر بودن وفای به شرط از طرف فروشنده، می‌تواند به استناد خیار تخلف شرط، عقد را فسخ کند.

در فرض سوم نیز خیار عیب نیست؛ چون سلامت و عیب، از خصوصیات فرد موجود در خارج است و این فرد، همان مصداق است و طبیعت کلی به هیچ وجه متصف به هیچ‌یک از صفات نمی‌شود و تمام توصیفات به صورت قید در کلی می‌باشد و آنچه متعلق عقد است، معیوب نیست که گفته شود مشتری جاهل به آن بوده است و راهی برای استناد به اصله الصحه وجود ندارد.

برخی معتقدند، در مبيع کلی نمی‌توان فروشنده را ملزم به تعمیر کالا کرد؛ زیرا در مبيع کلی با تسلیم کالای معیوب، ایفای تعهد انجام نپذیرفته تا ضرری برای مشتری تصور گردد و برای رفع آن بایع را ملزم به رفع عیب سازد (احمدزاده بزاز، ۱۳۸۶، ص ۱۷). مبنای استدلال مزبور، عدم تحقق ضرر برای مشتری است، در صورتی که ممکن است ضرر به گونه‌ای دیگر متصور باشد. به عنوان مثال، رد مبيع و تقاضای کالای جانشین، چه بسا ممکن است مدتی به طول بکشد و حال آنکه رفع عیب از سوی مشتری به نمایندگی از بایع و مطالبه هزینه آن از او، ممکن است نیاز به زمان کمتری داشته باشد.

۲-۲-۳. مبيع شخصی یا عین معین

طبق ماده ۴۲۲ قانون مدنی، در صورتی که مبيع شخصی باشد خریدار در قبول کالای معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله مختار است و احکام خیار عیب در مورد آن جاری خواهد شد. نمی‌توان پذیرفت که با پیدایش عیب در کالای معین، کالای دیگری را می‌توان جایگزین آن کرد؛ زیرا در این فرض، بنا بوده که کالای معین تحویل خریدار شود و بایع با تحویل کالای معین هیچ تکلیف دیگری مبنی بر انجام عملی به نفع مشتری ندارد؛ بنابراین، فروشنده را نمی‌توان مجبور ساخت که کالای دیگری را به جای کالای معیوب به خریدار تحویل دهد، همانگونه که خریدار را نیز نمی‌توان مجبور کرد که کالای دیگری را قبول نماید (ماده ۲۷۵ قانون مدنی).

در صورتی که کالای تسلیم شده به خریدار معیوب بوده و خریدار به جای اعمال حق فسخ یا اخذ ارش از فروشنده درخواست رفع عیب کالا را کند و فروشنده نیز آمادگی برطرف کردن عیب کالا را داشته باشد، در این صورت، جای بحث باقی نخواهد بود. همچنین است، اگر فروشنده پیشنهاد برطرف کردن عیب کالا را به خریدار بدهد و خریدار با آن مخالفتی نداشته باشد؛ اما در صورت مخالفت یا عدم آمادگی خریدار و فروشنده در برطرف کردن عیب کالا، آیا می‌توان اصولی را یافت که الزام فروشنده به برطرف کردن

عیب کالا را توجیه کند؟ آیا می‌توان خریدار را به قبول پیشنهاد فروشنده دایر بر برطرف کردن عیب کالا مجبور کرد؟

در مورد مبنای خیار عیب، دو نظر وجود دارد: در مورد خیار عیب بسیاری از حقوقدانان تأکید کرده‌اند که چون توافق خریدار و فروشنده بر مبنای سلامت مبیع انجام شده است، اگر مبیع سالم نباشد، گویی وصفی را که آنان خواسته‌اند ندارد و خریدار، می‌تواند به دلیل تخلف از شرط یا وصف، بیع را فسخ کند یا ارش بخواند. آنان که خیار عیب را بر حکم قانون (قاعده لا ضرر) متکی ساخته‌اند، از خریدار دلیل تقصیر فروشنده را مطالبه نمی‌کنند و اصولاً علم و جهل فروشنده بر عیب را یکسان می‌شمارند. در خیار عیب، توجه به رفع ضرر خریدار و حفظ عدالت معاوضی است (کاتوزیان، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۶).

بدین جهت، با توجه به نظرات دوگانه در مورد مبنای خیار عیب، سعی خواهد شد که حقوق طرفین بر مبنای فرض صحت هر دو نظریه مورد بررسی قرار گیرد.

الف) برطرف کردن عیب کالا در صورت ابتدای «خیار عیب» بر «قاعده لا ضرر»
کسی که اقدام به خرید مالی می‌نماید و در مقابل آن، عوض به فروشنده می‌دهد، تصوّر آن است که آن مال سالم و بدون عیب باشد، این امر را در اصطلاح حقوقی سلامت از عیوب نامند. بدین معنا که در مبیع اگرچه شرط سلامت مبیع نشده باشد، اطلاق عقد اقتضا می‌نماید که مبیع سالم و خالی از عیوب باشد. در صورتی که مشتری به تصوّر آنکه مبیع سالم است، خریداری بنماید و آن مال در حقیقت معیوب باشد، ضرری از این راه متوجه مشتری شده است که عدل و انصاف اقتضا می‌نماید جبران شود (امامی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۱).

به عقیده عدّه‌ای از فقها، دلیل خیار عیب و خیار غبن، قاعده لا ضرر است؛ زیرا لزوم عقدی که موضوع آن مبیع معیوب است، ضرر بر خریدار است و هر حکم ضرری به استناد قاعده لا ضرر فی الاسلام، منتفی است؛ پس لزوم عقد منتفی است (نجفی، (کاشف الغطاء)، ۱۳۵۹، ج ۱، قسم ۲، ص ۹۹).

سؤال این است که آیا فروشنده می‌تواند نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نماید؟ آیا علی‌رغم آمادگی فروشنده در برطرف کردن عیب کالا، خریدار می‌تواند معامله را فسخ نماید یا مطالبه ارش کند؟ در پاسخ، دو استدلال می‌تواند وجود داشته باشد:

- با استناد به ماده ۴۲۲ قانون مدنی با وجود عیب کالا در زمان عقد، خیار عیب برای خریدار ثابت گشته و خریدار می‌تواند معامله را فسخ کرده یا اخذ ارش نماید؛ بنابراین،

پیشنهاد و آمادگی فروشنده در برطرف کردن عیب، نمی‌تواند به حقی که برای خریدار در اثر معیوب بودن کالا ایجاد شده خللی وارد کند و خریدار اختیار دارد هرکدام از این دو نوع حق را که بخواهد، اعمال کند. در صورت عدم رضایت خریدار، نمی‌توان او را وادار به پذیرش پیشنهاد برطرف کردن عیب کالا کرد و او را از اعمال حق فسخ معامله یا اخذ ارزش منع کرد.

- هرگاه کالای تحویل شده به خریدار معیوب باشد و در اثر معیوب بودن کالا ضرری متوجه خریدار شود، خریدار، می‌تواند برای جلوگیری از ورود ضرر ناشی از وجود عیب در کالا معامله را فسخ یا مطالبه ارزش نماید؛ بنابراین، فلسفه وجودی خیار عیب جلوگیری از ورود ضرر و زیان به خریدار است که در اثر وجود عیب در کالا، خریدار می‌تواند به آن تمسک جوید. به این علت، در صورتی که فروشنده درصدی برطرف کردن عیب کالا و جلوگیری از ورود ضرر بر خریدار برآید، خریدار باید چنین پیشنهادی را قبول نماید و او از حق فسخ معامله یا اخذ ارزش منع خواهد شد؛ زیرا با برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده، موجبی برای فسخ معامله یا اخذ ارزش نخواهد بود و فسخ معامله یا اخذ ارزش در اثر معیوب بودن کالا در صورتی اجازه داده می‌شود که خریدار در اثر وجود عیب در کالا متضرر شود و از طرفی، اعمال حقوق مذکور بتواند از ورود ضرر جلوگیری کند؛ ولی در صورتی که ضرری متوجه خریدار نشود و به وسیله برطرف شدن عیب توسط فروشنده موضوع ضرر منتفی شود، خیار عیب ساقط می‌شود و دلیلی برای فسخ معامله و اخذ ارزش از سوی خریدار وجود نخواهد داشت (علامه حلی، ج ۱، ص ۵۴۱).

با توجه به وحدت ملاک ماده ۴۷۸ قانون مدنی در بیع نیز- همانند اجاره- خریدار برای جبران ضرر ناشی از عیب در کالا می‌تواند بیع را فسخ یا مطالبه ارزش کند. ولی با برطرف شدن عیب کالا توسط فروشنده و منتفی شدن موضوع ضرر، موجبی برای فسخ معامله یا اخذ ارزش نخواهد بود؛ از این رو، باید قایل شد که در اثر وجود عیب در کالا، خریدار مخیر می‌شود که معامله را فسخ کرده یا مطالبه ارزش کند؛ اما اگر فروشنده رفع عیب کند، خریدار حق فسخ یا اخذ ارزش را از دست خواهد داد.

در صورتی که خریدار پیشنهاد برطرف کردن عیب کالا را به فروشنده بدهد و فروشنده از انجام این کار خودداری کند، خریدار حق الزام فروشنده را به برطرف کردن عیب کالا- در صورتی که قابل رفع باشد- خواهد داشت.

ثبوت خیار عیب برای مشتری در صورتی است که عیب قابل رفع نباشد (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۷) و اگر احتمال داده شود که عیب قابل رفع است، در اصل تحقق خیار

عیب شک وجود دارد؛ بنابراین، اگر عیب قابل رفع باشد، خریدار می تواند فروشنده را وادار به برطرف کردن عیب کالا کند و در صورتی که عیب، قابل رفع نبوده و الزام فروشنده بدان مقدور نباشد، خریدار می تواند از حقوق قانونی خود استفاده کند. این معنا را ماده ۴۷۸ قانون مدنی نیز تأیید می کند.

ب) برطرف کردن عیب کالا در صورت اِبتنای خیار عیب بر «تخلّف از شرط»
در مورد خیار عیب، برخی از حقوقدانان تأیید کرده اند که چون توافق خریدار و فروشنده بر مبنای سلامت مبیع انجام شده است، اگر مبیع سالم نباشد، گویی وصفی را که آنان خواسته اند، ندارد و خریدار، می تواند به دلیل تخلّف از شرط یا وصف بیع را فسخ یا ارش بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۶).

خیار عیب، از فروعات خیار تخلّف شرط است، نه از خیارات مقابل آن؛ نهایت امر اینکه در اینجا ارش وجود دارد و آن هم به دلیل روایت و نص خاص است (توحیدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۱) و سالم بودن کالا در نظر طرفین عقد، یک شرط ضمنی است و اگر معلوم شود که قرارداد مبتنی بر کالای غیر سالم بوده است، تخلّف از شرط تحقق یافته و موجب خیار است.

در این فرض نیز فروشنده حق برطرف کردن عیب کالا را دارد؛ چون فروشنده ای که با تحویل کالای معیوب، شرط قراردادی - اعم از صریح یا ضمنی - را نقض می کند، در صورت قابل رفع بودن عیب کالا می تواند با برطرف کردن آن، نقض شرط قراردادی را جبران کرده و عمل به شرط کند. علاوه بر آن، اصولاً در صورت قابل رفع بودن عیب، در تحقق خیار عیب شک و تردید وجود دارد و اگر امکان برطرف کردن عیب کالا وجود داشته باشد، حق خیار برای خریدار ایجاد نمی شود (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱).

خریدار نیز در صورت معیوب بودن کالا می تواند فروشنده را ملزم به انجام شرط مبنی بر تحویل کالای سالم کند و در این فرض، خریدار می تواند از فروشنده درخواست نماید تا با برطرف کردن عیب کالا، تعهد خود را به نحو درست انجام دهد و در صورت عدم قبول فروشنده، از دادگاه الزام فروشنده را به انجام صحیح تعهد و شرط درخواست نماید و چنانچه برطرف کردن عیب کالا مقدور نباشد، خریدار حق فسخ معامله یا اخذ ارش را خواهد داشت. دلایل که برای برطرف کردن عیب کالا بیان شد، به سادگی قابل ردّ نبوده و حق فروشنده در برطرف کردن عیب کالا و حق خریدار در الزام فروشنده به برطرف کردن عیب کالا، علاوه بر آن که از نظر عرفی قابل تأیید است از نظر اقتصادی نیز به صرفه و صلاح متعاملین است.

نتیجه گیری

طبق مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی، خریدار می‌تواند از فروشنده درخواست کند تا نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نماید. فروشنده نیز از حق برطرف کردن عیب کالا برخوردار است. در حقوق ایران، قاعده ای همانند کنوانسیون بیع بین‌المللی، پیش‌بینی نشده است و در مورد الزام فروشنده به برطرف کردن عیب کالا از طریق تعمیر آن بحثی به میان نیامده است. نهایت چیزی که در قانون مدنی اشاره شده این است که در صورت معیوب بودن مبیع شخصی، خریدار در قبول کالای معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله مخیر می‌شود و در صورتی که مبیع، کلی بوده و فردی که تسلیم خریدار شده، معیوب باشد فروشنده حق تبدیل آن را خواهد داشت و خریدار نیز می‌تواند فروشنده را ملزم به تبدیل آن کند. در صورتی که فروشنده نسبت به تبدیل کالا اقدام کرد، موجبی برای فسخ معامله از سوی خریدار نخواهد بود؛ مگر اینکه تبدیل آن و الزام فروشنده بدان مقدور نباشد که در این صورت، حق فسخ خریدار باقی خواهد ماند؛ اما با تأمل می‌توان گفت: اگر طرفین به تعمیر کالا و رفع عیب رضایت داشته باشند، خریدار می‌تواند با توجه به اصل حاکمیت اراده و نظر به تکمیلی بودن احکام خیار عیب، رفع عیب کالا را از فروشنده درخواست کند.

به موجب مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی، اولاً در صورت برطرف کردن عیب کالا از سوی فروشنده، خریدار نمی‌تواند به دلیل نقض اساسی مصرح در ماده ۲۵ کنوانسیون و به استناد ماده ۴۹، قرارداد را فسخ کند، مگر اینکه فروشنده نسبت به برطرف کردن عیب کالا اقدام نکند و خریدار بداند که فروشنده عیب کالا را برطرف نخواهد کرد. ثانیاً مطابق قسمت اخیر ماده ۵۰ کنوانسیون، هرگاه فروشنده مطابق مواد ۳۷ و ۴۸ هر نوع قصور در ایفای تعهد را جبران کند، یا در صورتی که خریدار مطابق مواد مذکور، از قبول انجام تعهد فروشنده خودداری کند، خریدار نمی‌تواند ثمن را کاهش دهد. در حقوق ایران نیز در صورت برطرف کردن عیب کالا از سوی فروشنده حق دریافت ارش توسط خریدار (موضوع ماده ۴۲۲ قانون مدنی) از بین خواهد رفت؛ زیرا با برطرف شدن عیب کالا، دیگر موجبی برای ارش نخواهد بود. ثالثاً هر نوع حق مطالبه خسارت به نحوی که در کنوانسیون مقرر شده، برای خریدار محفوظ خواهد بود و برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده تأثیری در مطالبه خسارت ناشی از نقض قرارداد از سوی خریدار نخواهد داشت و خریدار، می‌تواند به موجب ماده ۴۷ کنوانسیون، خسارت ناشی از نقض قرارداد توسط فروشنده، از جمله عدم النفع، را مطالبه و وصول نماید.

در حقوق ایران نیز در صورت برطرف شدن عیب کالا از سوی فروشنده خریدار می‌تواند هرگونه خسارت ناشی از نقض تعهد از سوی فروشنده از جمله عدم النفع را پس از

اثبات رابطه سببیت بین عیب و زیان (موضوع مواد ۲۲۷ و ۲۲۸ قانون مدنی) مطالبه و وصول کند؛ زیرا هر فروشنده ای به طور ضمنی در برابر خریدار تعهد می‌کند که جنس سالم و بی‌عیب به او تحویل دهد، پس اگر به این تعهد وفا نکند، باید زیان‌های ناشی از پیمان‌شکنی را جبران سازد. طبق بررسی انجام‌شده مواد مربوط به رفع عیب کالا و تعمیر آن در کنوانسیون بیع بین‌المللی تنافی و تعارضی با قانون ایران و شرع اسلام دیده نمی‌شود؛ بنابراین، از این جهت الحاق ایران به کنوانسیون منعی ندارد.

فهرست منابع

الف) منابع عربی و فارسی

- ✓ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴هـ)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت - لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ✓ ابوالحسن احمد بن فارس، (۱۴۰۲هـ)، معجم مقائیس اللغة، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ✓ احمدزاده بزاز، سید عبدالمطلب، (۱۳۸۶هـ) «الزام به تعویض یا تعمیر کالا به عنوان ضمانت اجرای قرارداد»، مجموعه مقالات همایش نکوداشت دکتر سید حسین صفایی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ✓ اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳هـ)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ✓ اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۲هـ)، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الکتاب.
- ✓ امامی، سید حسن، [بی تا]، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة.
- ✓ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵هـ)، کتاب مکاسب، چاپ اول، قم کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ✓ توحیدی، محمدعلی، (۱۳۶۸)، مصباح الفقاهة، تقریرات ابوالقاسم خوبی، جزء ۷، قم: انتشارات وجدانی.
- ✓ جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰هـ)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار العلم للملایین.
- ✓ حجازی، عبدالحی، (۱۴۰۲هـ)، النظرية العامة للالتزام، کویت: [بی نا].
- ✓ حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹هـ)، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ✓ حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، (۱۴۱۹هـ)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ✓ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳هـ)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ✓ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴ هـ)، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت:
- ✓ حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (محقق حلی)، (۱۴۰۸ هـ)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ✓ داراب پور، مهربان، (۱۳۷۴)، ترجمه کتاب تفسیری بر حقوق بین‌المللی، تهران: نوشته هجده تن از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان.
- ✓ سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳ هـ)، کفایة الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ✓ شهیدی، مهدی، (۱۳۶۸)، سقوط تعهدات، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ✓ طباطبائی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ هـ)، ریاض المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ✓ طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم، [بی تا]، حاشیه مکاسب، [بی جا]، [بی نا].
- ✓ عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، (۱۴۱۰ هـ)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- ✓ عبار، سعد خلیفه، (۱۹۹۹)، ضمان عیوب مبیع، بنغازی: منشورات جامعه قازینوس.
- ✓ عبدالرحمن محمود، معجم مصطلحات و الالفاظ الفقهیة، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- ✓ عبده بروجردی، محمد، (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، تهران: گنج دانش.
- ✓ عطار، توفیق، استقراء ماهیه عیب و شروط ضمانه فی القانون المصری، مجلة العلوم القانونیه و الاقتصادیه.
- ✓ فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ هـ)، العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
- ✓ قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ هـ)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ✓ کانتوزیان، ناصر، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی (معاملات معوض، عقود تملیکی)، چاپ سوم، تهران: به نشر.

- ✓ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ✓ گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۵)، مقالات حقوقی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ✓ معلوف، لوئیس، (۱۳۸۰هـ)، فرهنگ المنجد، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ایران.
- ✓ موسوی خمینی، سید روح الله، [بی تا]، تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- ✓ موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ هـ) کتاب البیع (للإمام الخميني)، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- ✓ موسوی خمینی، مصطفی، (۱۴۱۸ هـ)، الخيارات (للسيد مصطفى الخميني)، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- ✓ میرزا نژاد جویباری، اکبر، (۱۳۸۱)، تأثیر درخواست تعمیر کالا از سوی فروشنده در حال فسخ خریدار، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، شماره اول.
- ✓ میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۳ هـ)، جامع الثقات فی أجوبة السؤالات، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
- ✓ نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر)، (۱۴۰۴ هـ)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي.
- ✓ نجفی، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، (کاشف الغطاء)، (۱۳۵۹ هـ)، تحریر المجله، نجف اشرف - عراق: المكتبة المرتضوية.

(ب) منابع انگلیسی

- ✓ Chengwei liu,(2005), **specific performance**: perspectives from the CISG, UNIDROIT principles, pecl and case law,available at [http: cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/chengwei3.htm](http://cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/chengwei3.htm)
- ✓ Honnold(john),1991,**uniform law for international sales under the 1980 united nations convention**, kluwer, 2nd ed, London

- ✓ Nagiri,boghossian (1999-2000),a comparative study of specific performance previsions in the united nations convention on contracts for the international sale of goods. Kluwer
- ✓ Schelechtrim,peter,1998p.commentarr on the un convention on the international sale of goods(cisg)2th.published by oxford
- ✓ www.cisg.haw.pace.edu.
- ✓ www.unilex.info/art.36